غفلت از پالایش احادیث تقیه ای و حمل تعارض روایات بر تقیه

شاگرد: نسبت به روایاتی که کذب هست، می توان گفت پالایششان این طور است که آن ها را پاک کنند. اما پالایش روایات تقیه به این صورت نیست که در کتب اصولی بیاید، اتفاقا باید آن ها را بیاورند تا بفهمند در کجاها تقیه شده. در نهایت بگویند که تقیه بوده. چون بالاخره از اهل البیت صادر شده. یعنی بین پالایش جعل و پالایش تقیه فرق است. یعنی این طور نیست که در پالایش تقیه انتظار داشته باشیم، حتما آن را حذف کنند و در اصول نیاورند و در منابع روائی نیاورند. چه بسی انسب این است که تنها ذکر کنند تقیه ای است.

استاد: یعنی چون روشن بوده، نه در زمان شیخ، نه در زمان بحث های علمی آنها، در زمان خود معصومین علیهم السلام، کسانی که می دانستند تقیه است، اصلا در اتکاز عقلائی آن ها متمشی نمی شده آن ها را بیاورند و بنویسند و در اصل بیاورند. عقلاء این طور هستند. وقتی می بینند حضرت ناچار بودند که بگویند، این طور رفتار می کنند. بله، اگر کسی گفته بود و فریب خورده بود و به خیالش رسیده بود که حق این است، در کتاب ها می آمد و تذکر هم می دادند.

شاگرد: بزرگان نمی توانند چنین غرضی داشته باشند که موارد تقیه را ذکر کنند؟

استاد: وقتی مقطعش گذشته چرا بگویند؟! یک جایی بود یک کسی ناچار بود... .

شاگرد: این که بفهمند تقیه در کجاها اتفاق افتاده.

شاگرد۲: این برای بعد از دوره کلاسیک شدن است.

استاد: بله، بعد از این که اصول جا گرفت قبول است. لذا گفتم جمع های شیخ الطائفه تفاوت می کند.

شاگرد۳: در این دوره چه چیزی قبول است؟

استاد: در این جا عرف عقلاء به مراحل تقیه خارجی که ناچارا صادر شده، اعتناء نمی کنند، مگر این که یک جایی بخواهد جا بگیرد. آن را می آورند تا ذکر کنند به آن اعتناء نکنید.

شاگرد: منظور این است که روایات تقیه‌ای تدوین شود تا معلوم شود ائمه کجاها تقیه می کردند.

استاد: من مثالش را می زنم؛ کسی در جایی گیر افتاده و ترسیده، گفته نماز صبح سه رکعت است. اصل عرفی که می دانند او ترسیده گفته سه رکعت است، ولو اعلم زمان بوده، در این جا اصل انگیزه ای نیست آن را ذکر کنند، مگر به عنوان نقل تاریخ و ...، نه به عنوان این که ایشان تقیه کرد. چرا نیازی نیست؟ چون واضح است.

آن روایتی که از کافی شریف خواندم چه بود؟ می گوید تا به اصحابنا گفتم، گفتند «اتقاک». یعنی اعتناء نکن و اعتناء هم نکردند. خیلی جالب است که خودش اعتناء نکرد. بعد برمی گردد و به امام می گوید من به حرف آن ها عمل کردم. ببینید این مسیر عقلائی روشن است. حال بعدش هم آن را ثبت می کند. چون رفت و دوباره از حضرت پرسید و جواب امام به دنبالش آمد، آن را ذکر کرد. شاید موارد بسیار زیادی بوده که ائمه تقیه کرده بودند، راوی بین اصحاب می آمد و می فهمید حضرت تقیه کرده، لذا عمل می کرد و تمام می شد. اصل چرا این در کتاب ماند؟ چون برگشت و می خواست بگوید، لذا امام دوباره حرف زدند. حرف مجدد امام برای شیعه مهم بود که در کتاب ها ماند. و الا اگر امام تقیه کرده بودند و حرف مجددی هم به دنبالش نبود، او هم بین اصحاب می آمد و می فهمید که تقیه بوده، مذهب شیعه نزد اصحابنا الامامیه معلوم بود، لذا طبق مذهب آن ها عمل می-کرد و به آن اعتناء نمی‌کرد تا به عنوان حدیث در اصول بیاید.

بله، بعدازاینکه این دوره گذشت، مواردی میآید که فقهای بزرگ تعارض میدیدند. من در اینجا خیلی حرف دارم. یعنی جاهایی که الآن بهعنوان استقرار شهرت شکل گرفته؛ این سه بزرگوار؛ محمدین ثلاثه یا اربعه. البته اسم سید، حسین است. محمدین ثلاثه یا اربعه، کلینی، صدوق، شیخ هستند. ولی این سه شاگرد و استاد... .

شاگرد: اربعه آنها چه کسی است؟

شاگرد۲: شاید مفید اضافه میشود.

استاد: محقق اول در مقدمه معتبر، از ده نفر اسم میبرند که دانستن آنها برای تحقق شهرت مهم است. در مقدمه معتبر چند سطر هست که خیلی پر فایده است. ده نفر را اسم میبرند. الآن یادم نیست که آن چهارتا هستند یا نه. مرحوم فیض در وافی بهصورت مختصر میآورند.

شاگرد: مواقع تقیه، جایگاه تقیه، اقسام تقیه و ... وجه عقلائی ندارند که آنها را نقل کنند و بمانند؟

استاد: درجایی‌که یک ثمره علمی برای شیعه دارد، بله. درجایی‌که یک مقطعی بوده که خود شیعه میدانستند تقیه است، نه. بعداً هم این مقطع در میشد. یعنی دیگر بیست سال بعدش اصلا نیازشان نبود. بحث علمی هم در آن مطرح نبود. صرفاً قضیةٌ فی واقعةٍ خوفیة که امام علیه‌السلام تقیه کردند. چه بسا حتی در اصول هم میآمد ولی بعدها میدیدند که نیازی به تکرار آن نیست. من یک امر تعمدی را عرض نمیکنم. یک ارتکاز عقلائی را عرض میکنم که باید احساس یک حکمتی را بکند.

شاگرد: الشیخ اشارة الی ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی رضوان‌الله‌علیه، و الشیخان وهم معالمفید. و الثلاثه هما معالعلم الهدی.

استاد: اینجا شیخ را میگویند. شما این را از معتبر میگویید. مرحوم فیض هم در وافی بهصورت خلاصه میگویند. اینجا شیخان را توضیح میدهند.

شاگرد: بله، میگویند وقتی سه تا میگوییم آن دو با علم الهدی میشوند. الشیخ، و الشیخان، و الثلاثه و الاربعة. اسم علم الهدی به نظرم محمد است.

استاد: علی بن الحسین هستند. سید رضی هم لقبشان رضی است. کما اینکه سید مرتضی علم الهدی لقبشان است. محمدی ارابع در ذهنم هست.

شاگرد: سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین است.

استاد: بله. اما محمدی مفید و شیخ و صدوق هستند. اسم ابنعقیل چیست؟ اسم ابن جنید که احمد است و لقبش ابوعلی است. ابوعلی احمد بن جنید. ابنعقیل هم حسن است. در ذهن من محمدی ارابع هست. آیا در وافی بوده ای جای دیگر یادم نیست. بنابراین روی روال بحث، ما تقیه داریم؛ صادر شده، محقق است. خودش هم یک موضوعی است. سر جایش احکام خمسه دارد.

شاگرد: ابن جنید، محمد بن احمد است.

استاد: احمد نیست. اگر محمد بن احمد است، ممکن است منظور از ارابع با ایشان باشد. چون ابن جنید استاد شیخ مفید بودند. معاصر شیخ صدوق بودند. محمدی ارابع، ابن جنید، صدوق، مفید و شیخ هستند. شاید اینطور باشد. نمیدانم در کتابی آمده ای نه.

شاگرد۲: کلینی را بیرون انداختید؟

استاد: مرحوم فیض در وافی خلاصه میکنند. شاید ارابع را ایشان در وافی دارند. محمد بن یعقوب، محمد بن علی،محمد بن الحسن، محمد بن نعمان.

شاگرد: اصلاً در وافی محمدی ارابع ندارید.

استاد: الآن در فضای حدیث با مرحوم کلینی خیلی خوب شد. نمیدانم همینطور هم هست ای نه.

شاگرد: با کلینی چه کسانی شدند؟

استاد: محمد بن یعقوب، محمد بن علی صدوق، محمد بن نعمان مفید، محمد بن الحسن شیخ طوسی. چهار محمدی ارابع در فضای حدیث هستند.

بنابراین مسیر بحث این شد: تقیه واقع شده، در زمان خود این تقیه ها درجاییکه تنها حکمت فضای فرهنگی شیعه اقتضاء میکرده برای بعدی ها مواردی از تقیه ماندگار شده. ولی موارد بسیاری از آنها که اصلاً حکمت اقتضاء نمی کرده محو شده و اصلاً نیازی به آنها نبوده. امام فرمودند نماز صبح سه رکعت است؛ خیلی ها هم بگویند که امام گفته سه رکعت است! همینطوری نیازی نیست. مگر اینکه یک جریانی بوده که در آن فضا آن جریان برای شیعه نافع بوده، لذا تقیه را نقل میکردند.

شاگرد: در «مسح علی الخفین» ممکن است اصحاب برداشت تقیه نداشته باشند و مراتبی از حکم را استفاده کرده باشند. بهخاطر همین باقیمانده است. و وقتی علم کلاسیک شد اصحاب آن را حمل بر تقیه کردند؟

استاد: در اینجا نمیتوانیم یک حکم کلی بگوییم. در اینجا باید به این مثالی که میفرمایید نگاه کنیم. ادله آن و روایاتش را ببینیم.

بازبینی #1
ایجاد شده 18 آوریل 2026 11:48:10 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 آوریل 2026 11:49:44 توسط ... .